آینه کمال

سیری گذرا در سیره امامان معصوم در عراق

اکبر دهقان


بسم الله الرحمن الرحیم

آینه کمال : سیری گذرا در سیره امامان معصوم علیهم السلام در عراق (قسمت مربوط به امام جواد علیه السلام)

نویسنده:

اکبر دهقان

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آینه ی کمال سیری گذرا در سیره ی امامان معصوم در عراق – قسمت مربوط به امام جواد (ع)

مشخصات کتاب

مؤلف: اکبر دهقان

ناشر : اکبر دهقان

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۸۰

چاپ: فاضل

امام جواد از ولادت تا شهادت

هنگامی که حضرت جواد علیه السلام متولد شد، پدر بزرگوارش فرمود: خداوند به من فرزندی ارزانی داشت که شبیه به موسی بن عمران است که دریا را می شکافت (منظور آن است که دریای علم و دانش را می شکافد)، و مانند عیسی بن مریم است که مادرش طاهره و مطهره آفریده شده بود. همان گونه که به مادر عیسی تهمت زدند، به مادر فرزند من نیز تهمت می زنند، با این که مادرش زن پاک دامنی است. سپس فرمود: هیچ مولودی همانند فرزند من مایه برکت برای شیعیان نخواهد بود؛ «هذا المولود الذی لم یولد مولود أعظم علی شیعتنا برکه منه». [۱] . نام امام نهم محمد و القاب او جواد و تقی و کنیه ی او أبوجعفر ثانی است. نام پدرش رضا و نام مادرش خیزران است. در نهم یا پانزدهم رمضان سال ۱۹۵ هجری در مدینه به دنیا آمد و در آخر ذی قعده ی سال ۲۲۰ یا ۲۲۵ بر اثر زهری که به دستور معتصم عباسی توسط «ام الفضل» همسر آن حضرت، به او داده شد، در بغداد به شهادت رسید. [صفحه ۱۵۸] ایام زندگانی حضرت به دو دوره تقسیم می شود: ۷ سال پیش از امامت و ۱۷ سال دوران امامت او است که مصادف با حکومت مأمون و معتصم عباسی است و جوان ترین امامی است که به توطئه ی عباسیان شهید شد.

خنثی شدن توطئه ی توطئه گران

مدتی از عمر امام هشتم علیه السلام گذشت و حضرت دارای فرزند نشد وقتی حضرت جواد علیه السلام به دنیا آمد، برخی از فریب خوردگان در شباهت حضرت جواد علیه السلام به پدرش شبهه افکنی کردند. از این رو حضرت فرمود: جواد فرزند من است. آنان گفتند: میان

ما و شما قیافه شناس داور باشد. حضرت فرمود: من آنان را فرانمی خوانم، شما دعوتشان کنید، ولی سبب آن را ناگفته نگهدارید. جمعی از بستگان حضرت در باغی قرار گرفتند. امام رضا علیه السلام لباس کشاورزی پوشیده و مشغول بیل زدن شد. سپس حضرت جواد علیه السلام را آوردند و در کنار گروهی از اقوام نشست. در این هنگام قیافه شناسان وارد باغ شدند. حاضران به آنان گفتند: این پسر را به پدرش منسوب کنید (بگویید پدر این پسر کیست؟) قیافه شناسان چهره ها را دیدند و گفتند: پدر این پسر در میان این گروه نیست، ولی این مرد و آن مرد عموی او هستند و آن خانم عمه او است سپس قیافه شناسان به باغبانی که مشغول بیل زدن بود، از دور نگاه کردند و گفتند: اگر این پسر در اینجا پدری داشته باشد، همین باغبان است که [صفحه ۱۵۹] قدم های او با قدمهای این پسر یکسان است. چند لحظه بعد حضرت رضا علیه السلام آمد، تا چهره ی مبارك او را دیدند، همگی گفتند: «هذا ابوه»؛ پدر این پسر همین شخص است. [۲] .

امامت در کودکی

یکی از موضوعات مربوط به امامت این پرسش است: آیا ممکن است شخصی پیش از سن بلوغ به مقام امامت برسد؟ این مطلب درباره ی سه امام یعنی امام جواد علیه السلام و امام هادی و حضرت مهدی شایان توجه است. زیرا هر سه پیش از بلوغ به این منزلت بار یافتند. در سال ۲۰۳ که امام هشتم علیه السلام شهید شد، مردم درباره ی امامت حضرت جواد علیه السلام دچار نگرانی شدند و چند دستگی پیش آمد: الف: برخی به دنبال عبدالله بن موسی، برادر امام

رضا علیه السلام رفتند و از آنجا که نمی خواستند بدون دلیل امامت فردی را بپذیرند، پس از پرسشی که از او کردند، وی را ناتوان یافتند و از او دوری گزیدند. ب: برخی از شیعیان این موضوع را با خود حضرت جواد علیه السلام در میان گذاشتند و آن حضرت در جواب به جانشینی سلیمان از داود اشاره کرد و فرمود هنگامی که سلیمان هنوز کودکی بیش نبود و گوسفندان را به چرا می برد، داود علیه السلام او را جانشین خود کرد، با آن که عباد و دانشمندان بنی اسرائیل این عمل را انکار می کردند. همچنین از حضرت رضا علیه السلام نیز این سؤال را کردند، حضرت در پاسخ آن، نبوت حضرت عیسی علیه السلام را در [صفحه ۱۶۰] کودکی مطرح ساخت. [۳] . ج: برخی از شیعیان برای بررسی موضوع مهم جانشینی امام علیه السلام در مجلسی گرد آمدند. یونس بن عبدالرحمن که از شیعیان مورد اعتماد حضرت رضا علیه السلام بود، به آنان گفت: تا زمانی که این فرزند یعنی امام جواد علیه السلام بزرگ شود، چه کنیم؟ در این هنگام ریان بن صلت از جای خود برخاست و به اعتراض گفت: تو خود را در ظاهر معتقد به امام جواد نشان می دهی، ولی در باطن تردید داری. اگر امامت وی از جانب خدا باشد، حتی اگر کودک یک روزه هم باشد، مانند انسان بزرگ است و چنانچه از طرف خدا نباشد، حتی اگر هزار سال عمر کرده باشد، مانند سایر مردم است. از این رو، برای پیشگیری از شبهه ی عدم صلاحیت کودک برای امامت تلاش های زیر انجام شد: بارها به جانشینی فرزندش در سن کودکی تصریح کرد. علامه ی مجلسی قدس

سره در این زمینه ۲۶ روایت ذکر کرده است. [۴] . خود مردم گاهی به آزمایش امام جواد علیه السلام می پرداختند. چون عالم بودن به مسائل مختلف مورد نیاز را از شرایط ضروری امامت می دانستند. [۵] . برای روشن شدن شایستگی حضرت جواد علیه السلام برای دانشمندان آن زمان که امامت امام جواد علیه السلام از ناحیه خدا و علم او لدنی است، بارها [صفحه ۱۶۱] مأمون مجلسی تشکیل داد و دانشمندان را برای مناظره با حضرت جواد علیه السلام دعوت کرد و در آن محافل حضرت جواد علیه السلام پاسخ تمام سؤالات آنان را می داد. مورخان نوشته اند: ۸۰ نفر از فقهای بغداد پس از مراسم حج به منزل امام صادق علیه السلام در مدینه آمدند تا از نزدیک امام جواد علیه السلام را زیارت کنند. عبدالله بن موسی عموی امام جواد علیه السلام آنجا حاضر شد و شخصی اعلام کرد: این آقا فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله است، هر کس سؤالی دارد، می تواند بپرسد. چند سؤال از او کردند که نتوانست پاسخ دهد. ناگهان امام جواد علیه السلام وارد شد و پاسخ صحیح سؤالات را داد. حاضران در مجلس خوشحال شدند و گفتند: عموی شما چنین و چنان فتوا داد، حضرت فرمود: «لا اله الا الله»، ای عمو روز قیامت در نزد خدا توقف می کنی. علی ابن اسباط مصری می گوید: چشم من به جمال امام جواد علیه السلام افتاد در حالی که وی کودکی بیش نبود، با دقت بر سر و پا و قامتش نگاه می کردم تا شکل و شمایل حضرت را برای مردم مصر تعریف کنم. در این موقع امام علیه السلام نشست و فرمود: «یا علی! ان الله احتج فی

الامامه بمثل ما احتج فی النبوه؛ قال الله تعالی: و اتیناه الحکم صبیا و لما بلغ أشده و بلغ أربعین سنه»؛ ای علی! خداوند در امامت نیز مانند نبوت احتجاج کرده و فرموده است: به یحیی در خردسالی نبوت دادیم و چون به قوت رسید و به چهل سال رسید. بنابراین، جایز است که خداوند حکمت و مقام پیامبری را در کودکی به کسی عنایت کند و جایز است در سن چهل سالگی به این مقام برسد. [۶] . [صفحه ۱۶۲]

رابطه ی امام رضا با فرزندش

هنگامی که حضرت رضا علیه السلام به دعوت اجباری مأمون به خراسان آمد، هیچ یک از افراد خانواده اش را نیاورد، اما به وسیله ی نامه توسط پیک ها و مسافران روابط خود را با یگانه فرزندش حضرت جواد علیه السلام حفظ می کرد که هر یک از این نامه ها حکایت از شخصیت امام جواد علیه السلام می کند. برای نمونه به این دو روایت توجه کنید: ۱- به حضرت رضا علیه السلام خبر رسید که اطرافیان امام جواد علیه السلام را از ناحیه ی در کوچک خانه ی اندرونی وارد و خارج می کنند تا نیازمندان کمتر مزاحم شوند. امام رضا علیه السلام ضمن نامه ای به فرزندش فرمود: ای ابوجعفر! اطرافیان تو به سبب صفت بخلی که دارند، مانع خیر رسانی تو به مستمندان هستند؛ به حقی که بر گردن تو دارم، از این پس، از در بزرگ رفت و آمد کن و به مستمندان احسان کن. [۷] . ۲- در یکی از نامه ها حضرت رضا علیه السلام به فرزندش چنین نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحیم؛ خداوند عمر طولانی به تو دهد و تو را در پناه خود از گزند دشمنان حفظ فرماید. ای پسرم!

پـدرت فـدایت گردد، من در [صـفحه ۱۶۳] حـال زنـد گی و سـلامتی امـوال را در اختیـار تو قرار دادم تـا صـله ی رحم کنی. خداونـد می فرمایـد: (من ذا الذی یقرض الله قرضا حسـنا) [۸] و نیز می فرمایـد: (لینفق ذو سـعه من سـعته و من قـدر علیه رزقه فلینفق مما اتاه الله) [۹] . ای پسرم! پدرت فدایت گردد، خداوند به تو وسعت بخشیده، مبادا علاقه به چیزی تو را از پاداش های فراوان اخروی که نتیجه ی انفاق و توجه به مستمندان است، محروم سازد. [۱۰] .

بزرگ منشی امام جواد در کودکی

طبیعی است که کودک خردسـال علاقه به بازی دارد، اما حضـرت جواد علیه السـلام در همان سال های کودکی دارای روحیه ای بزرگ و افکار بلندی بود. بدین سبب، خداوند در همان دوران مقامات والایی به او عنایت فرمود. روزی حضرت رضا علیه السـلام با یاد کرد از حضـرت یحیی علیه السـلام که در کودکی به نبوت رسیده بود، فرمود: جمعی از کودکان نزد او آمدند و گفتنـد: «اذهب بنا نلعب»؛ بیا برویم و با هم بازی کنیم. در پاسـخ فرمود: «ما للعب خلقنا»؛ ما برای بازی کردن آفریده نشده ایم، اینجـا است که خداونـد دربـاره ی او فرمود: مـا مقام نبوت و عقل و هوش را در کودکی به یحیی دادیم؛ (و اتیناه الحکم صبیا) [۱۱] . [صـفحه ۱۶۴] نظیر این ماجرا در مورد حضـرت جواد علیه السـلام رخ داد. علی ابن اسـباط می گویـد: مقداری اسـباب بازی که بعضـی از آن ها نقره بود، برای امام جواد علیه السـلام بردم، ولی چهره ی حضـرت نشان می داد که ناراحت است. به من فرمود: بنشین. نزدیکش رفتم و ناگهان اسباب بازی ها از جیبم افتاد. حضرت با ناراحتی به من نظر کرد

و فرمود: «ما لهذا خلقنی الله ما أنا و اللعب»؛ خداوند مرا برای بازی کردن نیافریده است. مرا با بازی های کودکانه چه کار؟ من با شرمندگی عذرخواهی کردم و حضرت مرا بخشید و از محضرش بیرون آمدم. [۱۲] .

احسان امام

احمد بن حدید می گوید: با گروهی برای شرکت در مراسم حج می رفتیم که راهزنان اموال ما را ربودند، وقتی به مدینه رسیدم، حضرت جواد علیه السلام را در کوچه ای ملاقات کردم و به منزل حضرت رفتم و داستان را به عرض امام رساندم. حضرت دستور داد لباسی و پولی برایم آوردند و فرمود: پول را میان همسفران خویش به همان مقدار که دزدها از آنان به غارت برده اند، تقسیم کن. پس از تقسیم دریافتم پولی را که امام عطا کرده بود، درست به همان اندازه بود که از ما دزدیده شده بود؛ نه کمتر و نه بیشتر. [۱۳] . [صفحه ۱۶۵]

تفکر امام در مصائب حضرت فاطمه

زکریا بن آدم می گوید: در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم که امام جواد علیه السلام را آوردند، در حالی که سن شریفش از چهار سال کمتر بود. آن جناب دست خود را بر زمین زد و سر مبارک به طرف آسمان بلند کرد و مدتی به فکر فرورفت. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: عزیزم چرا این قدر فکر می کنی؟ عرض کرد: فکرم در آن مصائبی است که بر مادرم فاطمه علیهاالسلام وارد گردید... سپس حضرت رضا علیه السلام او را پیش خود طلبید و میان دیدگان او را بوسید و فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد! تو شایسته ی امامتی. [۱۴] .

سیره ی عملی امام جواد

سخنان امام جواد

۱- الثقه بالله تعالی ثمن لکل غال و سلم الی کل عال»؛ [۱۵] اعتماد به خداوند بهای هر چیز گران و نردبان صعود به سوی هر چیز بلندی است. ۲- «ایاك و مصاحبه الشریر، فانه کالسیف المسلول، یحسن منظره و یقبح آثاره؛ [۱۶] از همنشینی با بدسیرتان بپرهیز. زیرا او به شمشیر کشیده می ماند که منظرش نیکو و آثارش زشت است. [صفحه ۱۶۶] ۳- «المؤمن یحتاج الی ثلاث خصال: توفیق من الله و واعظ من نفسه و قبول ممن ینصحه»؛ [۱۷] مؤمن نیازمند سه خصلت است؛ توفیقی از خداوند متعال و واعظی از درون خویش که پیوسته او را نصیحت کند و پذیرش نصیحت خیرخواهان.. ۴- «القصد الی الله بالقلوب، أبلغ من اتعاب الجوارح الی الله»؛ [۱۸] آهنگ کردن به سوی خداوند به وسیله دل ها رساننده تر از زحمت دادن اعضا و جوارح به وسیله اعمال است. ۵- «لو تکاشفتم ما تدافنتم»؛ [۱۹] اگر عیب هر یک از شماها بر دیگری آشکار گردد، یکدیگر را

دفن نخواهیـد کرد. ۶- «من أصـغی الی نـاطق فقـد عبـده فان کان الناطق عن الله، فقـد عبـدالله، و ان کان الناطق ینطق عن لسان ابلیس، فقد عبد ابلیس»؛ [۲۰] هر آن که به سـخن گوینده ای گوش فرادهد، در حقیقت او را پرستیده است. پس، اگر ناطق از خداوند سـخن گوید، شـنونده خدا را پرستش کرده است و چنانچه سخنان شیطانی گوید، شنونده شیطان پرست است. ۷- «عز المؤمن غناه عن الناس»؛ [۲۱] عزت و صلابت مؤمن در بی نیازی او از مردم است. ۸- «من أطاع هواه أعطی عدوه منا؛ [۲۲] آن که از هوس های نفسانی خود پیروی کند، آرزوی دشـمنش را برآورده کرده است. [صفحه ۱۶۷] ۹- «بلیه الناس علینا عظیمه؛ ان دعونـا هم لم یسـتجیبونا و ان ترکناهم لم یهتـدوا بغیرنا»؛ [۲۳] گرفتـاری مردم بر مـا بزرگ و گران اسـت. زیرا اگر آنـان را فراخوانیم، ما را اجابت نمی کننـد و اگر رهایشان کنیم، به غیر ما هدایت نمی شوند. ۱۰- «من وثق بالله أراه السرور، من توکل علی الله کفـاه الأـمور، الثقه بـالله حصن لاـ یتحصن فیه الاـ مؤمن أمین، التوکـل علی الله نجـاه من کل سوء و حرز من کل عـدو، الـدین عز و العلم کنز و الصـمت نور و غایه الزهـد الورع، و لا هـدم للـدین مثل البـدع، و لا أفسـد للرجال من الطمع، و بالراعی تصـلح الرعیه و بالدعاء تصـرف البلیه، و من رکب مرکب الصبر، اهتدی الی المضمار النصر، و من عاب عیب و من شتم أجیب، و من غرس أشجار التقی اجتنی ثمار المنی»؛ [۲۴] هر آن به حق تعالی اعتماد کند، خداوند سرور و شادی را به او

نشان می دهد و کسی که بر او توکل کند، امورش را کفایت می کند، اعتماد به خداوند دژ محکمی است که جز مؤمن امانتدار به آن پناهنده نمی شود. توکل بر خداوند نجات از هر بدی و پناه از هر گونه دشمنی است، دین مایه ی عزت است و علم گنج و خاموشی نور است و بالاترین درجه ی زهد پرهیزکاری است و چیزی مانند بدعت مایه ی خرابی دین نمی شود و چیزی برای انسان ها بدتر از طمع نیست و به وسیله ی راعی و رهبر امت اصلاح می شود و بلا به وسیله ی دعا از میان می رود و آن که بر مرکب [صفحه ۱۶۸] صبر سوار شد، به میدان نصرت راه پیدا می کند و هر کس عیب جویی کند، بر او عیب گرفته می شود و هر که دشنام داد، جواب می شنود و هر که درخت های تقوا را بکارد، به آرزوهای الهی خود دست می یابد.

اصحاب و راویان

آقای عزیزالله عطاردی در مسند امام جواد علیه السلام نام ۲۲ نفر از اصحاب و نام ۱۲۱ نفر از راویان حضرت جواد علیه السلام را ذکر می کند. آقای سید محمد کاظم قزوینی در کتاب «امام جواد من المهد الی اللحد» نام ۲۷۱ نفر از اصحاب آن حضرت را بیان کرده، که به شرح حال برخی از آنان اشاره می کنیم: ۱- احمد ابن محمد بن ابی نصر بزنطی؛ وی اهل کوفه، ثقه و جلیل القدر است. او شبی به خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید و سؤالات زیادی پرسید و پاسخ آن ها را دریافت کرد، تا پاسی از شب گذشت. حضرت به او فرمود: چنانچه دوست می داری، در منزل ما بخواب. احمد می گوید: پیشنهاد حضرت را پذیرفته، اما پیش از

آن به سجده رفتم و خدا را شکر کردم که امام علیه السلام مرا مورد عنایت قرار داد. ناگهان حضرت آمدند و فرمودند: ای احمد! حضرت علی علیه السلام به دیدن صعصعه بن صوحان رفت و فرمود: مبادا بر برادران خود افتخار کنی من به عیادت تو آمده ام؛ «ان أکرمکم عندالله أتقیکم». ۲- علی بن مهزیار اهوازی؛ در توقیعی حضرت جواد علیه السلام برای او دعای [صفحه ۱۶۹] خیر می کند و از خداوند می خواهد در تمام احوال از بلا محفوظ باشد: «و أسئل الله تعالی أن یحفظک من بین یدیک و من خلفک و فی کل حالاتک» علی بن مهزیار سی و سه کتاب نگاشته است. رسم او این بود: هنگام طلوع آفتاب سر به سجده می گذاشت و سر بلند نمی کرد تا برای هزار نفر از برادران مؤمن خود دعا کند به آنچه برای خود دعا می کرد و پیشانی او از کثرت سجده پینه بسته بود. ۳- محمد بن أبی عمیر؛ او امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام را درک کرده و ۹۴ کتاب نوشته است. به سبب نپذیرفتن منصب قضاوت از سوی مأمون و افشا نکردن نام شیعیان، او را تازیانه های بسیاری زدند و مدت ۴ سال در زندان به سر برد. در زمان هارون الرشید، سندی بن شاهک به امر هارون او را ۱۲۰ چوب زد. زیرا او شیعه ی اهل بیت بود و سرانجام ۱۲۱ هزار درهم به آنان داد تا او را از زندان آزاد کردند. ابن أبی عمیر بزاز بود و از مردی ده هزار درهم طلب داشت. بر اثر دگرگونی روزگار اموال او تمام شد و فقیر گشت. مردی که مدیون او بود. فورا

منزل خود را به ده هزار درهم فروخت و مبلغ آن را برای ابن أبی عمیر آورد. ابن أبی عمیر از او پرسید: آیا این پول به ارث به تو رسیده است؟ گفت: نه. گفت: کسی به تو بخشیده است؟ گفت: نه. پرسید: از کجا [صفحه ۱۷۰] آوردی؟ گفت: منزل خود را به سبب بدهکاری به تو فروخته ام. ابن أبی عمیر گفت: ضریح محاربی از حضرت صادق علیه السلام برای من چنین نقل کرد: «لا یخرج الرجل عن مسقط رأسه بدین»؛ یعنی انسان به جهت بدهکاری، منزل خود را نمی فروشد. این پول ها را بردار. به خدا قسم! گر چه به یک درهم آن نیازمند هستم، اما یک درهم را نیز از تو نمی پذیرم. [۲۵] . ۴- صفوان بن یحیی، محمد بن سنان، زکریا بن آدم حضرت جواد علیه السلام برای آنان دعا می کند و می فرماید: «جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم عنی خیرا فقد وفوا لی»؛ [۲۶] خداوند به آنان پاداش خیر عطا کند. زیرا نسبت به من وفا دارند. شخصیت دیگری مانند محمد بن اسماعیل بن بزیع، حسن بن سعید اهوازی، احمد بن محمد بن خالد برقی، نوح بن شعیب بغدادی، محمد بن احمد محمودی، أبویحیی جرجانی، ابوالقاسم ادریس قمی، علی بن محمد،هارون بن حسن بن محبوب، اسحاق بن اسماعیل نیشابوری و... از محضر امام علیه السلام بهره های علمی فراوانی برده اند. [صفحه ۱۷۱]

مناظره ی یحیی بن اکثم با امام جواد

اشاره

پس از آن که مأمون دختر خود را به عقد امام جواد علیه السلام درآورد، با مخالفت شدید عباسیان که کینه ی حضرت را در دل داشتند، روبه رو گردید. مأمون برای محکوم کردن آنان دست به سیاستی محترمانه زد

تا [صفحه ۱۷۹] عباسیان به عظمت و شایستگی علمی امام جواد علیه السلام پی ببرند از این رو مجلسی تشکیل داد و تمام دانشمندان بغداد، در رأس آنان یحیی بن اکثم، را دعوت کرد. یحیی بن اکثم رو به مأمون کرده و گفت: اجازه می فرمایید از این فرزند خردسال سؤال کنم؟ مأمون گفت: بهتر است از خودشان کسب اجازه کنی. یحیی گفت: اجازه می فرمایید سؤالی طرح کنم؟ امام جواد علیه السلام فرمود: هر چه دلت می خواهد بپرس. یحیی گفت: شخص محرمی که شکار کرده است، حکمش چیست؟ امام علیه السلام از وی پرسید: ۱- در خارج از حرم صید کرده یا داخل حرم؟ ۲- عالم به مسئله بوده یا جاهل؟ ۳- صید او عمدی بود یا خطائی و سهوی؟ ۴- صیاد بنده بود یا آزاد؟ ۵- صغیر بود یا کبیر؟ ۶- بار اول او بود یا دوم؟ ۷- شکار از پرندگان بود یا غیر آن؟ ۸- شکار او خردسال بود یا بزرگسال؟ ۹- صیاد بر عمل خود اصرار داشته یا پشیمان است؟ ۱۰- شکار در شب بود یا روز؟ ۱۱- احرام صیاد برای حج تمتع بود یا عمره؟ [صفحه ۱۸۰] هر یک از این مسائل فقهی، حکم خاصی دارد، یحیی بن اکثم در برابر سؤالات مختلف متحیر و درمانده شد و اهل مجلس به احترام یحیی بن اکثم سکوت اختیار کردند. چون پاسخی نداشتند. مأمون از حضرت تقاضا کرد خودتان پاسخ بفرمایید. آنگاه امام جواد علیه السلام حکم تمامی موارد پیش گفته را بیان فرمود. مأمون گفت: أحسنت! أحسنت! یا اباجعفر. سپس به امام عرض کرد: میل داری از یحیی چیزی بپرسی؟ حضرت فرمود: آری. آنگاه امام

از یحیی پرسید: آماده ای؟ او گفت: اختیار با شما است، اگر نتوانستم پاسخ بگویم، از خود شما استفاده می کنم. حضرت فرمود: آن مرد کیست که در ابتدای روز نگاهش به زنی حرام است، در نیم روز نظرش حلال، در ظهر حرام، هنگام عصر حلال، موقع غروب حرام، در وقت عشاء حلال، نصف شب حرام، در طلوع فجر حلال است. یحیی بن اکثم گفت: به خدا سوگند! من چنین چیزی نشنیده ام و پاسخ آن ها را نمی دانم. اگر میل داری ما را مستفیض فرما. حضرت جواد علیه السلام فرمود: این زن کنیزی است که در ابتدای روز اجنبی است و نگاه به او حرام است. چون روز بالا آمد، مرد آن زن را می خرد و نگاه به او حلال می شود. ظهر او را آزاد می کند و نگاهش به وی حرام می شود. عصر او را به عقد خود درمی آورد و حلال می شود. وقت مغرب او را ظهار می کند و نگاه حرام می گردد. وقت عشاء کفاره می دهد و حلال [صفحه ۱۸۱] می شود. نصف شب طلاق می دهد و حرام می شود. هنگام طلوع فجر رجوع می کند و نگاهش به وی حلال می شود. آنگاه مأمون رو به حاضران کرد و گفت: آیا مانند چنین شخصیتی سراغ دارید که عالم به مسائل باشد؟ همه گفتند: نمی شناسیم. مأمون گفت: به خدا سوگند! کوچکی و بزرگی در اولاد علوی یکسان است و او اعلم و افضل دانشمندان عصر است. [۳۷] .

ترجیح نظریه ی امام جواد بر آرای دانشمندان

اشاره

ذرقان می گوید: روزی ابن ابی داود از نزد معتصم برگشت و بسیار عصبانی و ناراحت بود. به او گفتم: چرا ناراحتی؟ وی گفت: از دست ابی جعفر، فرزند علی بن موسی الرضا. به او گفتم:

چه شده است؟ او گفت: سارقی را نزد امیر آوردند که اقرار به دزدی خود کرده بود خلیفه طریقه ی قصاص و اجرای حد را از فقهـا پرسـید. من گفتم: بایـد از مـچ دست قطع شود. آنـان گفتنـد: به چه دلیل؟ من آیه ی (فامسـحوا بوجوهکم و أیـدیکم) را خوانـدم. برخی از فقهـا گفتنـد: دست بایـد از مرفق قطع شود. خلیفه پرسـید به چه دلیل؟ آنان گفتنـد: به دلیل آیه ی غسل؛ (و أیدیکم الی المرافق) در این هنگام خلیفه رو به محمد بن علی بن موسـی الرضا کرد و گفت: [صـفحه ۱۸۲] نظر شما چیست؟ حضـرت فرمود: مرا معاف بدارید. خلیفه ایشان را سوگند داد باید نظر خودتان را بیان کنید. حضـرت فرمود: این دو فتوا اشتباه است؛ بلکه باید فقط چهار انگشت وی بدون ابهام، قطع شود. خلیفه پرسـید: دلیل شما چیست؟ حضرت فرمود: «قال رسول الله: السـجود علی سـبعه أعضاء؛ الوجه و الیـدین و الرکبتین و الرجلین»؛ سـجده بر هفت موضع است: صورت، دو دست و دو زانو و دو انگشت ابهام پا. اگر دست را از مرفق یا مـچ قطع کننـد، دیگر محلی برای سـجده باقی نمی مانـد. با این که قرآن کریم می فرماید: (و ان المساجد لله): خلیفه بسـیار شادمان شد و طبق حکم حضـرت جواد علیه السـلام چهار انگشت دزد را برید. ذرقان می گویـد: ابن ابی داود سـخت نـاراحت بـود که چرا نظریه ی او رد شـده است. سه روز پس از این مـاجرا نزد معتصم رفت و گفت: آمده ام تو را نصـیحتی کنم و این اندرز به شـکرانه ی محبتی است که به ما داری، وقتی شـما مجلسی از علما و بزرگان تشکیل می دهی و در

آن مجلس نظریه ی محمـد بن علی علیه السـلام خردسال را بر آرای بزرگان مجلس ترجیـح می دهی، این کار سـبب می شود که مردم به او توجه کنند و از بنی عباس منصـرف شوند و خلافت را از تو گرفته و به او بسپارند. معتصم سخت تحت تأثیر این سعایت قرار گرفت و عزم خود را بر کشتن امام علیه السلام جزم کرد. [صفحه ۱۸۳]

شرایط قطع دست دزد

از نظر اسـلام، بریـدن دست دزد شـرایط گوناگونی دارد و مطلق نیست. اکنون به برخی از آن ها اشاره می شود. ۱- دزد عاقل بالغ مختار باشـد. ۲- آنچه دزدیـده، مالیت داشـته باشـد، به خلاف شـراب و اسـباب قمار. ۳- آنچه دزدیـده، معـادل ربع دینار مسکوک باشد. ۴- از مال فرزندش نباشد. ۵- از مولا و مالکش نباشد. ۶- در سال قحطی نباشد. ۷- از محرمات نباشد. ۸- از حرز و جای در بسته باشد. ۹- به تنهایی دزدی کند، اگر چند نفر باشـند، دست هیچ یک قطع نمی شود. ۱۰- متاع دزدی را به دست خود بردارد و حمـل کنـد، اگر کودکی بردارد یـا جوانی حمل کنـد که دست خود دزد به او نرسـد، دزدی شـمرده نمی شود.

اقرار به امامت حضرت جواد

قاسم بن عبـدالرحمن می گویـد: من زیـدی مـذهب بودم. روزی به بغـداد رفتم. دیـدم مردم در رفت و آمدنـد و بعضـی بالای بلندی می روند. گفتم: [صفحه ۱۸۴] چه خبر است؟ گفتند: امام جواد علیه السـلام می آید. با خود گفتم: چطور امامیه اعتقاد به امامت این جوان پیـدا کرده انـد؟ تا این معنا از خاطر من گـذشت، حضـرت رو به من کرد و فرمود: یا قاسم بن عبـدالرحمن «أبشـرا منا واحدا نتبعه انا اذا لفی ضلال و سعر». قوم حضرت صالح علیه السلام گفتند: آیا از آدمی پیروی کنیم که از جنس ما است؟ در این صورت، قطعـا مـا در گمراهی و آتش سوزان هستیم؛ یعنی تابع او نمی شویم. دوباره در دل خود گفتم: او ساحر است. امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود: «القی الذکر علیه من بیننا بل هو کذاب أشر»؛ آیا از میان ما ذکر بر او القا شده

است (و با آن که ما سزاوارتریم) بر او وحی نشده، بلکه او دروغگوی متکبر است. قاسم بن عبدالرحمن می گوید: وقتی دو مرتبه حضرت از درون من خبر داد، من به امامت آن حضرت اقرار کردم و از مذهب خود دست برداشتم. [۳۸] .

شفا یافتن محمد بن میمون

محمد بن میمون می گوید: من با حضرت رضا علیه السلام در مکه بودم، پیش [صفحه ۱۷۲] از آن که حضرت به خراسان عزیمت کند، عرض کردم قصد مدینه در سر دارم. حضرت نامه ای نوشت تا من به فرزندش برسانم و در آن زمان من نابینا بودم. وقتی به مدینه رسیدم، خدمت ابی جعفر علیه السلام رفته و نامه را به ایشان تحویل دادم. آنگاه به من رو کرده و فرمود: یا محمد! حال دیدگان تو چگونه است؟ عرض کردم: یابن رسول الله! همان گونه که می بینی، من علیل شده و نابینا هستم. حضرت دست مبارک خود را روی دیدگان من کشید و بینایی چشمانم به من برگشت و بهتر از اول شد. پس از آن در حالتی که بینا بودم، دست مبارکش را بوسیدم. [۲۸] .

معجزات امام جواد

پاداش صدقه

قاسم بن محسن می گوید: بین مکه و مدینه سفر می کردم که مردی اعرابی و ناتوان از من تقاضای کمک کرد. من هم به اندازه ی توانم او را یاری کردم. پس از چند لحظه، طوفان شدیدی در بیابان رخ داد که عمامه را از سرم برد. پس از آرام شدن آن، هر چه جستجو کردم، او را نیافتم. به ناچار به سوی مدینه روانه شدم و به محضر امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم، همین که چشم امام علیه السلام به من افتاد، فرمود: ای اباالقاسم! عمامه ات در راه گم شده است. عرض کردم: آری! امام علیه السلام به یکی از غلامان خود فرمود: عمامه ی ایشان را بیاور. گفتم: عمامه ی من چگونه اینجا آمد؟ فرمود: «تصدقت علی أعرابی، فشکره الله لک، فرد الیک عمامتک و ان الله لا یضیع أجر المحسنین»؛ به آن اعرابی ناتوان

صـدقه دادی، خداونـد هم از تو سپاسـگزاری کرد و عمـامه ات را به تو برگردانـد. زیرا خداونـد پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند. [۲۷] .

سخن گفتن عصا به حقانیت امام جواد

محمـد بن ابی العلاء می گوید: شـنیدم یحیی بن اکثم چنین می گفت: روزی از امام جواد علیه السـلام مسائل مختلفی را سؤال کردم و همه را پاسخ داد. به حضـرت گفتم: به خدا سوگند! می خواهم چیزی را از شما بپرسم، ولی شرم می کنم. امام فرمود: «أنا أخبرك قبل أن تسألنی، تسألنی عن الامام»؛ بدون آن که تو سؤال کنی من پاسخ می دهم. می خواهی بپرسی امام کیست؟ [صفحه ۱۷۳] گفتم: آری، به خـدا سوگند! سؤال من همین است. حضـرت فرمود: امام منم. عرض کردم: نشانه ای بر این ادعا داریـد؟ در این هنگـام عصـایی که در دست آن حضـرت بود، به سـخن آمـد و گفت: او مولای من و امام زمان و حجت خـدا است. «فکان فی یده عصا، فنطقت فقالت انه مولای امام هذا الزمان و هو الحجه». [۲۹] .

علم غیب

حسین مکاری می گوید: در ایامی که حضرت جواد علیه السلام در بغداد و نزد خلیفه در نهایت جلالت بود، من با خود گفتم: حضـرت به مـدینه برنخواهد گشت. چون این خیال در خاطر من گذشت، دیدم آن حضـرت سـر به زیر افکند. سـپس سـر بلند کرد و در حالی که رنگ مبارکش زرد شـده بود، به من فرمود: ای حسـین! نان جو با نمک نیمکوب در حرم پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله نزد من بهتر است از آنچه مشاهـده می کنی. [۳۰] . عمران بن محمد اشـعری می گوید: به محضر امام جواد علیه السـلام رفتم. پس از انجـام کارهـایم، بر امام عرض کردم: خانمی به نام أم الحسن به شـما سـلام رسانـد و خواهش کرد که از لباس های خودتان به او عنایت فرمایید، تا برای خویش کفن کند. امام

علیه السلام فرمود: او از این کار بی نیاز شد. من بازگشتم پس از مدتی متوجه شدم ۱۴ روز پیش از آنکه من خدمت امام برسم، از دنیا رفته بود. [۳۱] . [صفحه ۱۷۴]

سفرهای غیبی و شیعه گری علی بن خالد

علی بن خالد می گوید: من در سامرا بودم که شنیدم مردی را در شام به سبب ادعای نبوت زندانش کرده اند. من به محافظان محبت کردم تا مرا به نزد او بردند. وقتی با او سخن گفتم، وی را مردی عاقل، با فهم و شعور یافتم. پرسیدم: قصه ی تو چیست؟ گفت: من در رأس الحسین، در شام، عبادت می کردم، ناگاه شخصی را نزد خودم دیدم که به من فرمود: برخیز! برخاستم و مرا کمی راه برد. ناگهان خودم را در مسجد کوفه دیدم. فرمود: اینجا را می شناسی؟ گفتم: آری! با آن شخص نماز خواندیم. سپس مرا کمی راه برد و خودم را در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیدم. پس از زیارت به مکه رفتیم و بعد از آن کمی راه رفتم، ناگهان خودم را در همان محراب عبادت خود یافتم و آن شخص از نظر من ناپدید شد. سال بعد همین ماجرا تکرار شد، اما به هنگام مفارقت او را قسم دادم که شما چه کسی هستی؟ فرمود: محمد بن علی بن موسی الرضا من این حکایت را برای شخصی نقل کردم و به تدریج داستان به گوش محمد بن عبدالملک، وزیر معتصم، رسید. وی دستور داد مرا زندانی کنند و به من تهمت زدند که ادعای نبوت کرده ای! راوی می گوید که به او گفتم: می خواهی نامه ای به وزیر بنویسم و حقیقت امر را بگویم؟ گفت: آری [

صفحه ۱۷۵] من هم نامه ای نوشتم. وی پاسخ داد که به آن مرد بگو: همان کسی که در یک شب تو را به کوفه و مدینه برد، اکنون تو را آزاد کند. علی بن خالد می گوید: من به زندان رفتم که پاسخ نامه را برای فرد محبوس بگویم، مأموران را در جستجوی فردی یافتم. گفتم: چه خبر شده؟ گفتند: آن مرد که ادعای نبوت کرده بود، دیشب مفقود شده و هیچ اثری از او نیست، نمی دانیم به زمین رفته یا به آسمان! علی بن خالد می گوید: فهمیدم امام جواد علیه السلام به اعجاز او را نجات داده و من در آن وقت زیدی مذهب بودم و امامی مذهب شدم. [۳۲] .

احترام علی بن جعفر از امام جواد

محمد بن حسن عمار گوید: در مدینه نزد علی بن جعفر بودیم و احادیثی را که از برادرش امام کاظم علیه السلام شنیده بود، برای ما بیان می کرد و من می نوشتم. ناگاه حضرت جواد علیه السلام وارد شد و علی بن جعفر برای او تعظیم کرد و دست او را بوسید. حضرت فرمود: ای عمو بنشین. گفت: سرورم! چگونه بنشینم، با آن که شما ایستاده ای؟ پس از آن که علی بن جعفر به مجلس اصحاب خود برگشت، آنان او را سرزنش کردند و گفتند: تو عموی او هستی و با او این چنین معامله می کنی؟ [صفحه ۱۷۶] وی گفت: ساکت شوید و دست به محاسن خود گرفت و گفت: خداوند این محاسن سفید را لایق برای امامت ندیده، اما این کودک را شایسته ی این مرتبه دانسته است. [۳۳] .

مناظره ی امام جواد درباره ی خلفا

یحیی بن اکثم از امام جواد علیه السلام درباره ی این روایت پرسید: «ان مثل أبی بکر و عمر فی الأرض کمثل جبرئیل و میکائیل فی السماء»؛ مثل ابوبکر و عمر در زمین مانند جبرئیل و میکائیل در آسمان است. امام علیه السلام فرمود: این درست نیست. زیرا این دو فرشته همیشه بندگی خدا را کرده و لحظه ای عصیان نورزیده اند، لیکن ابوبکر و عمر سال ها پیش از اسلام مشرک بوده اند. یحیی پرسید: آیا حدیث ابوبکر و عمر سرور پیران بهشتی اند، درست است؟ «ان ابابکر و عمر سیدا کهول أهل الجنه». امام علیه السلام فرمود: در آنجا جز جوان وجود ندارد و پیری در کار نیست تا آن دو، سرور پیران بهشت باشند. سپس یحیی از حدیث: «ان عمر بن الخطاب سراج أهل الجنه»، عمر بن خطاب چراغ بهشتیان است، سؤال کرد.

امـام علیه السـلام فرمـود: بهشت به نـور فرشـتگان خداونـد و آدم و محمـد و تمـامی پیـامبران روشن می شود، نه به نور عمر. [صفحه ۱۷۷] یحیی گفت: از پیامبر صـلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: «لو نزل العذاب لما نجی الا عمر» اگر عذاب فرود آیـد هیـچ کس جز عمر نجات نمی یابد. امام علیه السـلام فرمود: این محال است. زیرا خداوند فرمود: (و ما کان الله لیعذبهم و أنت فیهم و ما کان الله معـذبهم و هم یسـتغفرون)؛ [۳۴] تا تو که پیامبر رحمتی، در میان آنان هستی، خداونـد آن ها را عـذاب نخواهد کرد، همچنین اگر از نافرمانی خدا استغفار کنند. [۳۵] .

آزمایش مأمون از امام جواد

روزی مأمون به قصـد شـکار به خارج شـهر می رفت که عبورش به جمعیتی از کودکان در حال بازی افتاد حضـرت جواد علیه السـلام هم در کنـار کودکـان ایسـتاده بود. مـأمون نزدیـک آنـان رفت، کودکان تا شوکت ظاهری مأمون را دیدنـد، پا به فرار گذاشـتند، امـا امـام جواد علیه السـلام از جـای خود تکـان نخورد. خلیفه از او پرسـید: چرا ماننـد سـایر کودکـان فرار نکردی؟ حضـرت پاسخ داد: راه تنگ نبود که با رفتن خود وسـیع گردانم و نیز جرمی مرتکب نشده ام تا بترسم و گمان نمی کنم خلیفه بدون جهت به کسـی آسـیبی برساند. مأمون که تا آن زمان امام علیه السلام را نمی شناخت، با تعجب پرسید: نام شما چیست؟ فرمود: محمد. مأمون گفت: فرزند چه کسـی هستی؟ فرمود: علی بن موسـی الرضا. [صـفحه ۱۷۸] مأمون بر حضـرت رضا علیه السـلام درود فرستاد و از شهر خارج شد. برای صید ماهیان کوچکی که به همراه ابر بالا می رفتند، باز شکاری خود را فرستاد. آن

نیز ماهیـان را صـید کرده و برای مـأمون می آورد. مأمون ماهیان کوچک را در آستین خود قرار داد. وی در بازگشت به همان کودکـان برخورد کرد که همه جز آن کودک قبلی فرار کردنـد. مـأمون به آن کودک نزدیـک شـد و گفت: می توانی به من بگـویی که در دست من چیست؟ فرمـود: خداونـد متعـال بر حسب مشـیت و اراده خود در دریـا مـاهی آفریـده است و گـاهی بازهای پادشاهان آن ها را شکار می کند و پادشاهان می خواهند فرزند پیامبر را آزمایش کنند. آن گاه مأمون امام علیه السلام را سوار بر مرکب خود کرده و به منزل برد. اغلب مورخان نوشته اند: ازدواج امام علیه السلام با ام الفضل، دختر مأمون، پس از این آشنایی با تشویق و اصرار مأمون صورت گرفت و پس از آن، امام جواد علیه السلام را بسیار گرامی داشت. [۳۶] .

حرم کاظمین

ساختمان حرم کاظمین که مرقد مطهر دو امام بزرگوار، حضـرت کاظم علیه السـلام و حضـرت جواد علیه السـلام در آن است. بسیار باشکوه و باعظمت است و انبوه طلا و نقره در زوایای آن می درخشد. [صفحه ۱۸۵]

روضه

فضـای سرپوشـیده ای که پیرامون ضـریح را دربر گرفته، در اصـطلاح مردم، «روضه» نامیـده می شود و به دو بخش تقسـیم می شود. در قسـمت جنوبی، روضه ی امام کاظم علیه السـلام و در قسـمت شـمالی روضه امام جواد علیه السلام قرار دارد و دو راه باریک و تنگ آن دو را به هم متصل می سازد و ضریح مطهر در وسط هر دو روضه واقع شده است. طول ضریح ۷۶ / ۶ متر و عرض آن ۱۷ / ۵ سانتی متر و ارتفاع آن حدود سه متر و نیم از روی زمین است. ساخت این ضریح طلایی برای نخستین بار در سال ۱۳۲۴ تمـام گردیـد. طول هر روضه ۱۰ مـتر و ۶۲ سـانتی متر و عرض هر یـک ۷ متر و ۵۵ سانتی متر است. سـطح هر دو روضـه و راهروهـا بـا سـنگ مرمر فرش است. گنبـدها و چهـار گلدسـته ی کوچـک روکش طلاـیی دارد. روضه ی منـوره ی کـاظمین را رواق هایی دربر گرفته است که بعضـی به هم متصل و برخی از آن ها به رواق دیگر باز می شود. همه ی رواق ها با مرمر بسـیار عالی سـنگفرش شـده و دیوار رواق ها نیز تا ارتفاع ۴ متر با سـنگ مرمر تزیین شـده است. ۱- رواق شمالی؛ این رواق به طول ۲۷ متر و ۹۰ سانتی متر و عرض آن ۴ متر و ۳۰ سانتی متر است. ۲- رواق غربی؛ این رواق به طول ۳۸ متر و ۱۵ سانتی متر

و عرض ۴ متر و ۳۰ سانتی متر است. در وسط این رواق از جهتی که متصل به روضه ی [صفحه ۱۸۶] منوره است، ایوان بزرگی هست که در آن قبر خواجه نصیرالدین طوسی قرار دارد. ۳- رواق شرقی: طول آن ۳۸ متر و ۱۵ سانتی متر و عرض آن ۴ متر و ۳۰ سانتی متر است. روضه ی منوره مجموعا دارای شش در است که به رواق های اطراف حرم مطهر بازمی گردد. [۳۹] .

مدفونین در حرم

اشاره

علما و بزرگان زیادی در حرم کاظمین مدفون هستند؛ لیکن سه نفر از آنان از قرون اولیه ی اسلام تاکنون شهرت داشته اند:

ابن قولویه قمی

وی ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه است. ایشان از افراد موثق و مورد اعتماد بزرگان شیعه در فقه و حدیث است. شیخ مفید رحمه الله فقه را از وی فراگرفت و دارای کتاب های فراوانی است. وی در سال ۲۶۸ هجری درگذشت. رحمت خدا بر او باد و در پایین پای امام کاظم علیه السلام داخل ایوانی که معروف به دیوان شیخ مفید رحمه الله است، به خاک سپرده شد.

شیخ مفید

شیخ طوسی می گوید: کنیه ی وی أباعبدالله و معروف به ابن المعلم و از جمله ی متکلمان شیعه است. ریاست امامیه در زمان حیاتش با وی بود. او در علم کلام و فقه پیشوا و دارای ذهنی خوب و دقیق و حاضر جواب بود. [۴۰] . [صفحه ۱۸۷] ابن حجر عسقلانی می گوید: شیخ مفید رحمه الله در راه کسب علم سختی زیادی کشیده و گروهی از علم او بهره برده اند، به گونه ای که در مذهب امامیه ماهر بود، تا آنجا که گفته شده است: او بر گردن هر شیعه، حقی و منتی دارد. [۴۱] . شیخ مفید رحمه الله نزد بیش از پنجاه تن از بزرگان عصر خود درس خواند و نیز از آنان روایت می کند و بیش از ۲۰۰ جلد کتاب کوچک و بزرگ نوشته است که برخی از آن ها در عراق و ایران چاپ شده است. وی در یازده ذی القعده سال ۳۳۶ و یا ۳۳۸ به دنیا آمد و در شب جمعه در سال ۴۱۳ هجری درگذشت. نجاشی می گوید: روز درگذشت وی از روزهایی بود که باشکوه تر از آن دیده نشده است و مردم زیادی برای نماز گزاردن بر پیکر وی جمع

شدند و موافق و مخالف بر او گریستند [۴۲] امام زمان علیه السلام نیز در مرگ وی این اشعار را سروده است: لا صوت الناعی بفقدک انه یوم علی آل الرسول عظیم ان کان قد غیبت فی جدث الثری فالعلم و التوحید فیک مقیم و القائم المهدی یفرح کلما تلیت علیک من الدروس و العلوم [صفحه ۱۸۸] صدای آن که خبر رحلت تو را داد، به گوش نرسد، روزی که تو از دنیا رفتی، مصیبتی بزرگ بر آل رسول بود. اگر در زیر خاک پنهان شده ای، حقیقت دانش و توحید و خداپرستی در تو اقامت گزیده است. هر گاه تو از انواع علوم خود تدریس می کردی، قائم مهدی علیه السلام خوشحال می شد.

قبر خواجه نصیرالدین طوسی

او محمد بن محمد بن حسن نصیرالدین طوسی فیلسوف بلند آوازه ی مشرق زمین است که در ۱۱ جمادی الاول سال ۵۹۷ در طوس متولد شد و در آن جا مشغول به تحصیل علم گردید تا به مرحله ی بالایی از دانش دست یافت و دارای کتب متعددی است. کتاب «اخلاق ناصری» از تألیفات ایشان است. خواجه نصیر در روز عید غدیر در سال ۶۷۱ از دنیا رفت و در حرم موسی بن جعفر علیه السلام دفن گردید. [۴۳] .

پاورقی

[۱] اثبات الوصیه، ص ۱۷۸.

[۲] اصول کافی، ج ۶، ص ۳۲۲.

[۳] کافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

[۴] بحار، ج ۵۰، ص ۲۳.

[۵] بحار، ج ۵۰، ص ۹۹.

[۶] بحار، ج ۵۰، ص ۳۷.

[۷] بحار، ج ۵۰، ص ۱۰۲.

[۸] بقره، آیه ی ۲۴۵.

[۹] طلاق، آیه ی ۷. [

[۱۰] بحار، ج ۵۰، ص ۱۰۳.

[۱۱] مریم، ۱۲.

[۱۲] بحار، ج ۵۰، ص ۵۹.

[۱۳] بحار، ج ۵۰، ص ۴۶؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۱۸.

[۱۴] بحار، ج ۵۰، ص ۵۹.

[۱۵] بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۴.

[۱۶] بحار، ج ۷۸، ص ۱۳۷.

[۱۷] تحف العقول، ص ۴۵۷.

[۱۸] بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۴.

[۱۹] بحار، ج ۷۷، ص ۳۸۵.

[۲۰] تحف العقول، ص ۴۵۶.

[۲۱] بحار، ۷۸، ص ۳۶۵.

[۲۲] اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۶.

[۲۳] ارشاد مفید، ص ۱۶۵.

[۲۴] کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۹۱.

[۲۵] بحار، ج ۴۹، ص ۲۷۳.

[۲۶] اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۵؛ رجال کشی، ص ۴۲۴.

[۲۷] کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۲۱؛ بحار، ج ۵۰، ص ۴۷.

[۲۸] بحار، ج ۵۰، ص ۴۶.

[۲۹] کافی، ج ۱، ص ۳۵۳.

[۳۰] بحار، ج ۵۰، ص ۴۸.

[۳۱] بحار، ج ۵۰، ص ۴۳.

[۳۲] بحار، ج ۵۰، ص ۳۸؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۱۰.

[۳۳] ارشاد، ص

.۳۰۴

[۳۴] انفال، آیه ی ۳۳.

[۳۵] احتجاج، ج ۲، ص ۲۴۵ – ۲۴۹.

[۳۶] کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۸۷.

[۳۷] کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۰۴؛ ارشاد مفید، ص ۲۹۹.

[۳۸] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۸۷.

[۳۹] تاریخ حرم کاظمین، ص ۱۴۰.

[۴۰] فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۷.

[۴۱] لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۶۸.

[۴۲] فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۸.

[۴۳] تاریخ حرم کاظمین، ص ۲۵۴.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹